

آرای تذکره‌نویسان درباره شوکت بخارایی

♦ دکتر باقر حسین شاه

تذکره‌نویسانی که شوکت بخارایی را مورد توجه قرار داده‌اند، و شمه‌ای از زندگانی شوریده‌حال و رو به انزوای او را تحریر نموده‌اند، تعدادشان از پانزده شانزده نفر تجاوز نمی‌کند. ولی از آنچه که به مرحله ترقیم آورده شده به دست می‌آید که چه اوضاع و احوالی داشته، به چه جاهایی مسافرت نموده، با چه اشخاصی روبه‌رو گردیده، یا از آنها استفاده کرده، و چگونه زندگی نموده، دارای چه نوع افکار و نظریات علمی، دینی، فرهنگی و ثقافی ریشه‌دار و یا سطحی بوده است.

تلاش و پرداخت در ابعاد زندگی شوکت بخارایی فرصت طولانی و امکانات هنگفتی را می‌طلبد که فعلاً از عهده این مختصر خارج است، منتهی بر اساس «ما لایدرک کله لا یترک کله»، که ترجمه‌اش این شعر فارسی است:

آب دریا را گر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید^۱

آنچه از تذکره‌نویسانی همچون نصرآبادی و شیخ علی حزین وغیره به دست آمده، تا حدی عطش کسانی را که تشنه شناخت کامل آن شاعر وارسته و شوریده‌حال هستند را فرومی‌نشانند. مطابق همین مقوله رفتار نموده آنچه را که از بعضی از تذکره‌نویسان به ما رسیده اینجا می‌آوریم تا خوانندگان گرامی مقداری از آب دریا را بچشند.

در تذکره نصرآبادی، اثر محمدطاهر نصرآبادی، صفحه ۲۶۳ چنین می‌خوانیم: «شوکت بخارایی همان‌طور که از انتسابش پیداست جوانی از اهل بخارا بود. بخارا در

♦ دبیر، دبیرستان گورسائی سر مهندر، پونچه، جامو و کشمیر.
۱. مثنوی معنوی، دفتر ششم.

آن زمان تحت قلمرو «روس» یا روسیه بود. وی در ۱۰۸۸ هجری به هرات روی آورده آنجا به خدمت صفی‌قلی خان حاکم هرات شرفیاب می‌گردد و مشمول الطاف و عنایات عالیه می‌گردد، طبعش خالی از لطف نبوده^۱ و سپس حدود ده بیت از اشعار او را که مبنی بر مضامین عشقیه و ترک تعلق به دنیا و دل‌دادگی اوست نقل می‌کند.

مؤلف ریاض‌العارفین می‌نویسد که ایشان از وارستگان زمان خود بوده و در بلاد ایران سیاحت نموده، در اصفهان با شیخ محمدعلی لاهیجی متخلص به حزین ملاقات می‌کند^۲. شیخ علی حزین در یک‌جمله مرتبه و مقام شوکت بخارایی را بیان می‌کند: «شوکت بخارایی خال رخسار دیار خویش و در زمره یاران سعادت‌کیش بود»^۳. بعد به حالات زندگی او می‌پردازد و در آخر اشعاری را از وی نقل می‌کند که مضامین آن تنوع و گوناگونی را در بر گرفته است.

در تذکره نتایج‌الافکار تألیف محمد قدرت‌الله گوپاموی نیز چنین می‌خوانیم: «محمداسحاق شوکت بخارایی نقاد بازار خوش‌گفتاری بود»^۴. به گفته وی، «او به محض این‌که در وادی شعور داخل می‌شود نقود نازک‌خیالی به بساط خوش‌مقالی عرضه می‌کند و به جواهر معانی آبدار عروس سخن را آرایش می‌بخشد، در نزاکت کلام و تلاش یکه‌تاز و یگانه و در فکر دقت‌پسند، و در فصاحت و بلاغت منتخب روزگار بود. در اوائل «نازک» تخلص می‌کرد، ولی در ادامه «شوکت» اختیار نمود»^۵. اشعار زیادی از ایشان در این تذکره به چشم می‌خورد که اکثر مشتمل بر مضامین برجسته همچون، شکوه از روزگار و حب دوست است.

«هدایت» در تذکره خود که به نام ریاض‌العارفین موسوم نموده، شوکت بخارایی را از وارستگان زمان خود قلمداد می‌کند، و قصه دیدار با حزین لاهیجی را هم نقل می‌نماید^۶.

۱. تذکره نصرآبادی، محمدطاهر نصرآبادی، ص ۲۶۳.
۲. ریاض‌العارفین، هدایت، رضا قلی خان، ص ۳۵۶.
۳. تذکره‌المعاصرین، حزین شیخ محمد علی، ص ۹۸۲.
۴. نتایج‌الافکار، محمد قدرت‌الله گوپاموی، ص ۳۸۶.
۵. همان، ص ۳۹۰.
۶. ریاض‌العارفین، هدایت، رضا قلی خان، ص ۳۵۶.

حسان‌الهند مولانا میر غلام‌علی آزاد بلگرامی در تذکره خود به نام *سرو آزاد* درباره محمداسحاق شوکت بخارایی می‌نویسد: «وی، معنی‌یاب، دقت‌آفرین و گلدسته‌بند خیالات رنگین است. از عنفوان شعور زلف سخن را شانه‌کشید و چهره عرایس معنی را غازه تازه مالید. در بخارا نشو و نما یافت و به نقادی نظر خداداد طلای جید در بازار نکته‌سنجی رایج ساخت. در این تذکره به حالات زندگی وی و شغلی که داشته و داستان کوچ او و حشر و نشر وی با والی خراسان، اشاره شده، و در آخر نمونه‌ای از اشعار وی که مبنی بر پند و نصایح، حب دوست و عشق معشوق است نقل شده است»^۱.

صاحب *تذکره الشعرا* هم سخنی مختصر از شوکت بخارایی را به میان آورده و بدون اظهار نظر درباره مقام شعری و علمی وی رد شده است.^۲

در *منتخب اللطایف* که تألیف رحم‌علی خان ایمان است چنین به چشم می‌خورد که: «محمداسحاق شوکت تخلص بخارایی، سخنور تازه‌خیال و استاد صاحب‌کمال است»^۳.

سید مصلح‌الدین مهدوی در *تذکره القبور* یا *دانشمندان* و *بزرگان اصفهان* می‌نویسد که شوکت بخارایی محمداسحاق، ادیب و شاعر بود، ایشان به قناعت‌پسندی وی اشاره می‌کند و می‌گوید که وی مدت سی و چهار سال به یک‌لباس قناعت کرده.^۴

در کتابی به نام *گزیده اشعار سبک هندی* که توسط علی‌رضا ذکاوتی قراقرلو، تألیف گردیده، می‌توان دید که شوکت بخارایی، محمداسحاق یا محمد بن اسحاق، از خاندان اشرافی تبار بود، بعد از آموختن مقدمات به شغل پدری که صرافی بود، خود را مشغول ساخت، و در همان زمان به شیوه صائب شعر می‌سرود. مصنف در ادامه می‌نویسد که شوکت از مایه‌های شاعری تخیل نیرومند و حساسیت را به حد کمال داشت. قدرت تصور و تصویرگری وی نیز قابل ملاحظه است. بعد به تنقید وی می‌پردازد و می‌گوید که شوکت به سبب واقع‌شدن در زمان انحطاط سبک مشهور به هندی و دورماندن از واقع، گرفتار اغراق در توهّمات و افراط در صنایع معنوی

۱. سرو آزاد، میر غلام‌علی آزاد بلگرامی ص ۱۲۰.

۲. تذکره الشعرا، محمد عبدالغنی خان، ص ۱۵۹.

۳. منتخب اللطایف، رحم‌علی خان ایمان، ص ۲۴۰.

۴. تذکره القبور، سید مصلح‌الدین مهدوی، ص ۳۷۳.

گردیده، و می‌توان گفت که در حد استعدادش کار نکرده است. معاصران وی گاه بر او طنز می‌کردند و از یکی از مصرعه‌های او کاریکاتور ساخته بودند: «هما عینک گذارد تا ببیند استخانم را»^۱. در ادامه دست از تنقید کشیده و به تمجید روی آورده می‌گوید که در آثار شوکت ابیاتی از نمط عالی و در اوج ظرافت مینیاتوری با محتوای عرفانی و انسانی ارزشمند نیز وجود دارد. ولی اشعارش به خاطر دیرپاب بودن معانی دیوانش را مهجور کرده، و از ارتباط با زندگی برخوردار نیست.

یکی دیگر از تذکره‌نگاران، علی‌قلی خان واله داغستانی در *ریاض‌الشعراء*، ابتدا به سوانح زندگی شوکت بخارایی می‌پردازد و در آخر می‌نویسد: «دیوانش متداول است. در روش خود بی‌نظیر و در طرز خود بی‌بدیل است. نزاکت افکارش به حدی رسیده که بعضی از آنها در هیچ اعتدال نمانده است»^۲.

شیخ احمدعلی سندیلوی هم وی را به نازک‌خیالی و معنی‌بند یاد می‌کند و می‌گوید که «در غزل طرز خاص دارد و در روش خود بی‌نظیر است، سخنش در سخنوران قدر و قیمتی دارد»^۳.

سید غلام‌علی آزاد بلگرامی هم در آرای فوق هم‌خیال شیخ احمدعلی سندیلوی است با تفاوت اندک.

در آخر تذکره میر عظمت‌الله بی‌خبر بلگرامی را ورق می‌زنیم و می‌بینیم که ایشان، شوکت بخارایی را در بستن معانی و مضامین مردی تلاش‌گر می‌داند و می‌گوید که تاکنون چنین شاعر پرقوتی در آن ولایت به دنیا نیامده است^۴.

خلاصه این که کلیه تذکره‌نگارانی که به تذکر هنرمندی و حدت فکر شوکت بخارایی پرداخته‌اند، و وی را شاعر پرقوت، سخنور بی‌نظیر و در طرز خود بی‌بدیل، مرد قناعت‌پیشه و دور از زرق و برق دنیا، خوددار، دوست‌داشتنی، از دقیقه‌یابان معنی‌رس و نازک‌خیالان گرم‌نفس، از خاندانی اشرافی‌تبار، دارای تخیل نیرومند و

۱. گزیده اشعار سبک هندی، علی‌رضا ذکاوتی قراگزلو، صفحه ۲۸۸

۲. ریاض‌الشعراء، علی‌قلی خان واله داغستانی، ص ۲۱۳.

۳. مخزن‌الغرائب، سندیلوی، شیخ احمد علی، ص ۲۱۸.

۴. سفینه بی‌خبر، میر عظمت‌الله بی‌خبر بلگرامی، صفحه ۱۶۲

حساسیت در حد کمال، صاحب قدرت تصور و تصویرگری، شاعر، ادیب سخنور تازه‌خیال و استاد صاحب‌کمال، معنی‌یاب، دقت‌آفرین، از وارستگان زمان خود، نقاد بازار خوش‌گفتاری، خال رخسار دیار خویش، و در زمره یاران سعادت‌کیش قلمداد نموده به تمجید و تکریم وی پرداخته‌اند.

تنها علی‌رضا ذکاوتی است که به خاطر دیرپاب‌بودن معانی اشعار وی دیوان او را مهجور می‌داند، و پیداست که رأی یک‌نفر در مقابل این‌همه تذکره‌نگاران صاحب‌نام چقدر می‌تواند از ارزش برخوردار باشد. قضاوت بر عهده خوانندگان گرامی است، اما به نظر بنده در یک جمله، اگر اوضاع و احوال زمانه او را یاری می‌کرد بیش از آن مقدار که ظاهر شده بر منصفه شعر و شاعری با کمالات فنی بیشتر و بالاتر متجلی می‌شد.

منابع

۱. تذکره نصرآبادی، میرزا محمدطاهر نصرآبادی، چاپخانه ارمغان، تهران، ایران، ۱۳۴۸ش.
۲. تذکره الشعراء، غنی، محمد عبدالغنی خان، دانشگاه دهلی، هند.
۳. تذکره القبور، مهدوی، سید مصلح‌الدین، چاپخانه ارمغان، تهران، ایران، ۱۳۱۷ش.
۴. تذکره المعاصرین، حزین، شیخ محمدعلی، نول‌کشور، لکهنو، ۱۸۹۳م.
۵. ریاض الشعراء، علی‌قلی خان واله داغستانی، کتابخانه رضا رامپور، هند، ۲۰۰۱م.
۶. ریاض العارفین، هدایت، رضا قلی خان، چاپخانه زهره، ایران، ۱۳۴۴ش.
۷. سفینه بی‌خبر، میر عظمت‌الله بی‌خبر بلگرامی، نسخه خطی، کتابخانه مولانا آزاد دانشگاه علیگره، علیگره.
۸. گزیده اشعار سبک هندی، علی‌رضا ذکاوتی قراغزلو، دانشگاه تهران، ایران، ۱۳۷۲ش.
۹. مآثرالکرام موسوم به سروآزاد، آزاد بلگرامی، میر غلام‌علی، کتابخانه آصفیه، حیدرآباد، دکن، ۱۹۱۳م.
۱۰. مخزن‌الغرائب، سندیلوی، شیخ احمد علی، ذخیره حبیب گنج، کتابخانه مولانا آزاد دانشگاه علیگره، علیگره.
۱۱. منتخب اللطایف، ایمان، رحم‌علی خان، چاپ تابان، تهران، ۱۳۴۹ش.
۱۲. نتایج الافکار، محمد قدرت‌الله گوپاموی، چاپخانه سلطانی، بمبئی، ۱۳۳۶ش.